

[دعای رجبیه 1](#_Toc95161699)

[مستفاد از روایات مربوط به حرکات بدن به هنگام دعا 1](#_Toc95161700)

[اصلاح برخی نکات ذکر شده در جلسه­ی قبل 4](#_Toc95161701)

[روایات ذیل آیهی27 سوره­ی قصص 5](#_Toc95161702)

**موضوع**: استصحاب عدم نسخ /تنبیهات استصحاب /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه­ی گذشته به بررسی سند روایاتی که ذیل آیه­ی 27 سوره­ی قصص وارد شده بود پرداخته و به وجوه جمع بین این روایات، اشاره شد.

در ادامه به تناسب ایام، نکاتی پیرامون دعای رجبیه اشاره شد که در این جلسه تکمیل شده و به اصل بحث در مورد روایات مربوط به آیه­ی 27 سوره­ی قصص می پردازیم.

# دعای رجبیه

در اقبال ج3 ص211 از چاپ جدید تعبیر شده است که حضرت در حال خواندن دعا دستشان را به ریش مبارک گرفته تعبیر می کند «و هو یلوذ بسبابته الیمنی»؛ از سوی دیگر در کافی[[1]](#footnote-1) بابی واقع شده است که در آن به شکل مفصل به روایاتی در زمینه­ی آداب دعا و نحوه­ی حرکات بدن به هنگام دعا خواندن، اشاره شده است که اتفاقا دارای اسناد معتبر است؛ بَابُ الرَّغْبَةِ وَ الرَّهْبَةِ وَ التَّضَرُّعِ وَ التَّبَتُّلِ وَ الِابْتِهَالِ وَ الِاسْتِعَاذَةِ وَ الْمَسْأَلَة؛ در ادامه به روایاتی اشاره شده است که هر یک از رغبت و رهبت و تضرع و ... را معنا می کند.

## مستفاد از روایات مربوط به حرکات بدن به هنگام دعا

از این روایات استفاده می شود که این حرکات یک نوع رفتار های عرفی یا شرعی بودند که یک نوع دلالت طبعی بر رغبت یا رهبت یا تضرع یا امثال آن دارند و این دلالتهای طبعی مورد امضای شرع واقع شده و جنبه­ی شرعی یافته است و حتی برخی از این حرکات در عرف زمان امام صادق علیه السلام مرسوم نبوده و پیداست که مخاطبین آن را نمی دانستند ولی چه بسا مثلا در زمان های گذشته یک رفتار عرفی بوده و سپس فراموش شده بوده ولی نکته ای که مهم است این است که نباید همچون برخی از اساتید، این رفتارها را موسمی دانست و گفت معلوم نیست شامل زمان ما باشد چون این رفتار ها به عنوان یک رفتار های شرعی مورد امضای شارع واقع شده و فارغ از این که در زمان حاضر مرسوم است یا نه به آن توصیه شده است همانطور که در زمان صدور این روایات، روات چنین حرکاتی را مرسوم نمی دانستند.

این حرکات بدن برخاسته از یک نوع دلالت طبعی است که البته با قرارداد شرعی، همراه شده است مثل این که داور برای اعلام پنالتی با اشاره ای خاص به نقطه پنالتی اشاره می کند که این اشاره یک قرار داد است ولی این قرارداد برخاسته از یک نوع دلالت طبعیه در این اشاره است.

در این باب روایات زیادی وجود دارد که برای روشن شدن مدعا به روایات ذکر شده اشاره می کنیم:

الرَّغْبَةُ أَنْ تَسْتَقْبِلَ بِبَطْنِ كَفَّيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَ الرَّهْبَةُ أَنْ تَجْعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْكَ إِلَى السَّمَاءِ ....

در این روایت گفته شده رغبت این است که کف دست رو به آسمان باشد و گویا این حرکت به معنای این است که شخص آمادگی دریافت خیرات را دارد و طالب خیر است ولی رهبت این است که پشت دستش را رو به آسمان کند و گویا می خواهد بگوید خدایا من آمادگی تحمل شرّات را ندارم پس بلا را از من دور کن.

همانطور که گفتیم در این روایات به یلوذ بسبابته (پناه جستن با سبابه) اشاره نشده است ولی از بین این روایات روایت محمد بن مسلم مطلبی را بیان می کند که شبیه یلوذ بسبابته است:

وَ التَّضَرُّعُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُمْنَى يَمِيناً وَ شِمَالًا وَ التَّبَتُّلُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُسْرَى تَرْفَعُهَا فِي السَّمَاءِ رِسْلًا ... .

در تضرع حرکتی بیان شده که شبیه همین حرکتی است که امروزه مرسوم است یعنی سبابه­ی دست راست را به چپ و راست حرکت می دهند و تبتل این است که سبابه­ی دست چپ را به سمت آسمان بالا ببرد؛ شبیه این در روایت ابی بصیر هم بیان شده است که در تضرع سبابه­ را در مقابل صورت حرکت می دهد:

وَ أَمَّا التَّبَتُّلُ فَإِيمَاءٌ بِإِصْبَعِكَ السَّبَّابَةِ وَ أَمَّا الِابْتِهَالُ فَرَفْعُ يَدَيْكَ تُجَاوِزُ بِهِمَا رَأْسَكَ وَ دُعَاءُ التَّضَرُّعِ أَنْ تُحَرِّكَ إِصْبَعَكَ السَّبَّابَةَ مِمَّا يَلِي وَجْهَكَ ...

سابقا این احتمال را در ذهن داشتیم که یلوذ بسبابته نوعی لرزش دست است که انسان بیچاره انجام می دهد ولی به نظر می رسد یلوذ بسبابته را باید با توجه به روایات ذکر شده در کافی معنا کرد و در این روایات هیچ اشاره ای به لرزش نشده است؛ حال آیا این حرکت یلوذ بسبابته دلالت طبعیه هم دارد یا نه؟ مثلا ممکن است اشاره به سرگردانی و سرگشتگی شخص باشد به این معنا که به چپ و راست می رود ولی هیچ سرپناهی نیافته و تنها خدا را پناه خود می داند.

یلوذ یعنی پناهجویی ولی ممکن است این دلالت طبعیه نداشته باشد و یک دلالت شرعی مستقل باشد چون از روایات پیداست که مخاطبین با چنین حرکاتی آشنا نبودند و اگر هم عرفیتی داشته در زمانهای سابق بوده و به فراموشی سپرده شده بوده لذا نباید تصور کرد این رفتار (همانطور که برخی اساتید احتمال داده بودند) یک رفتار موسمی بوده و به عنوان یک رفتار عرفی انجام می شده چون این حرکات لااقل در زمان صدور این روایات متعارف نبوده و همین نکته به معنای این است که نباید آن را محدود به زمان متعارف بودنش دانست.

این روایات اشاره به این است که دعا نباید با لقلقه­ی لسان باشد و گویا انسان باید با تمام اعضا و جوارحش و با تمام وجودش دعا کند و یک ارتباط عمیق با خدا برقرار کند لذا باید احساس ما به هنگام خواندن دعای رجبیه و حرکت دست احساس انسانی باشد که سرگردان است و از خدا پناه می چوید حال چه حرکت انگشت را کما فی السابق ناظر به لرزش انسان بیچاره و ضعیف بدانیم همانطور که از تعبیر شیبه که ناظر به پیری است استفاده می شود و در روایاتی به روی ضعف و بیچارگی دست گذاشته است (یا رب ارحم ضعف بدنی و رقه جلدی و دقع عظمی ...[[2]](#footnote-2)) و یا این که احتمال امروز را مطرح کنیم و بگوئیم این حرکت دست ناظر به سرگردانی و تحیر و پناجویی است. .

در برخی مواضع بجای حرم شیبتی، حرم شبابی نقل شده ولی به نظر می رسد اینها تصرفات اجتهادی است برای این که جوانها هم بتوانند این دعا را بخوانند.

از مرحوم آشیخ عباس قمی نقل شده است که من تعجب می کنم کسانی که ریش می تراشند چگونه دعای رجبیه را می خوانند؛ این اشخاص اینقدر در عالم طهارت غرق بودند که گویا مفروض می گرفتند دعای رجبیه را که نمی شود نخواند حال وقتی قرار است خوانده شود چطور بدون ریش می خواهد آن را بخواند.

خلاصه این که نباید توهم شود این ها آداب عرفیه ای است که تا وقتی عرفیت دارد باید انجام شود بلکه این حرکات اگر هم در زمان های سابق عرفیت داشته بهر حال بعنوان یک رفتار شرعی جعل شده است و دیگر تابع زمان نمی باشد. مثلا دست را روبه آسمان گرفتن یک ادب عرفی است که الآن هم عرفیت دارد ولی برخی از این رفتار ها الآن و حتی در زمان صدور روایات عرفیت نداشته و این کاشف از این است که یک قرارداد شرعی است نه یک رفتار عرفی موسمی و خصوصا که شأن صدور این روایات این است که .در مقام تفسیر آیات قرآنی است که امر به تبتل نموده است و آیات قرآن مختص به زمان خاصی نیست.

خلاصه این که همانطور که الآن دست را بالا گرفتن برای ما معنا دار است باید به هنگام حرکت انگشت هم احساسمان احساس پناهچویی باشد که اگر انسان دعایش را اینچنین خواند و با تمام وجود احساس تحیر و التجاء به خدا داشت این دعا رد خور ندارد؛ اگر بخواهیم درست معنا کنیم نباید بگوئیم دست را به چپ و راست حرکت می داد بلکه باید بگوئید با حرکت دست پناه می جست و این معنا را نیز در ترجمه لحاظ کنیم تا روح مطلب فراموش نشود و این که این حرکت باید به عنوان نمادی از پناهچویی باشد

این مطلبی که برخی گفتند که حرکت انگشت به مثابه­ی حرکت دم حیوانات است را معلوم نیست از کجا در آوردند چون آنچه از روایات باب حرکات بدن در دعا استفاده می شود اصلا به این مطالب ربطی ندارد و تلقی راوی از حرکت امام هم این بوده که امام علیه السلام پناهجویی می کند لذا تعبیر یلوذ را به کار برده است.

ممکن است گفته شود همین که راوی تعبیر یلوذ را به کار برده پس معلوم می شود این رفتار در نزد راوی معنا دار بوده و نباید توهم شود یک رفتار غیر متعارف بوده است ولی این منافاتی ندارد با این که روایات ذکر شده در کافی برای مخاطبینش ناآشنا بوده باشد و راوی دعای رجبیه، بعد از دیدن آن روایات این رفتار برایش معنا دار شده باشد و آن را به معنای تضرع می دیده چون در روایات کافی، تضرع را با حرکت انگشت همراه کرده بود.

البته در کافی به گونه های مختلفی از حرکت اشاره شده است که در مقام جمع بین این روایات نیستیم ولی به هر حال برخی از تفاسیر تضرع همین حرکت سبابه به چپ و راست است.

## اصلاح برخی نکات ذکر شده در جلسه­ی قبل

در جلسه قبل گفته شد دست به ریش گرفتن مخصوص پیرمردان و پیرزنان است که موی سپید دارند چون موی سپید در اسلام خصوصیت داشته و با این احتمال نمی توان فعل معصوم را به غیر مو سپیدها تسری دارد ولی به نظر می رسد نفس ریش گرفتن اعم از این که سفید باشد یا نباشد موضوعیت دارد و اسلام هم به ریش اعم از سفید و سیاه اهمیت داده است و هم به موی سپید لذا در برخی روایات بیان شده که شخص فلان دعا را بخواند و دست به ریش بگیرد و اطلاق این روایت اقتضا می کند ریش سیاه را هم شامل شود پس معلوم نیست دست به ریش گرفتن اختصاصی به پیرمردها داشته باشد و حتی جوانها می توانند از باب روایتی که به گرفتن ریش توسیه کرده بود ریش خود را بگیرند البته بدون این که حرم شیبتی را بخوانند.

4- عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ: مَنْ قَالَ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَ هُوَ آخِذٌ بِلِحْيَتِهِ بِيَدِهِ الْيُمْنَى- يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ ارْحَمْنِي مِنَ النَّارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ...[[3]](#footnote-3)

ثانیا پیرزن ها هم نمی توانند موی سپید خود را بگیرند چون ریش گرفتن توصیه شده ولی مو گرفتن توصیه نشده است.

ثالثا پیرزن ها هر چند نمی توانند مویشان را بگیرند ولی ذیل دعا که حرم شیبتی است را می توانند بخوانند چون شیبه به معنای موی سپید است؛ جوان ها هم بالعکس است یعنی می توانند دست به ریش بگیرند ولی نمی توانند حرم شیبتی را بخوانند و بجای حرم شیبتی مثلا می توانند بگویند ارحمنی من النار.

# روایات ذیل آیه­ی27 سوره­ی قصص

گفتیم در ذیل آیه دو روایت وجود دارد که ممکن است مد نظر مرحوم شیخ انصاری بوده باشد و به این دو روایت و تقریب آن ها اشاره کردیم.

سؤال این است که چرا مرحوم شیخ انصاری تعبیر اشعار را مطرح کردند نه دلالت؟

شاید وجه تعبیر به اشعار در کلام ایشان این باشد که این روایات که می گوید حکم زمان حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام در زمان حاضر قابل اجرا است به دلیل این باشد که نکات موجود در آن حکم نکات عقلائی تغییرناپذیر و غیر قابل نسخ هستند و الا در احکام تعبدی دیگر نمی توان چنین استفاده ای از روایت داشت.

توضیح مطلب این است که اگر انسان وظیفه ای را به دوش بگیرد که احتمال دارد در آن کم کاری کند به لحاظ عقلی و عقلائی، کارش اشتباه است و از قبیل روایاتی است که می گوید نباید حول شبهات حرکت کرد چون زمینه­ی اقتحام در هلکات وجود دارد (ِ وَ إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيِّنٌ رُشْدُهُ فَيُتَّبَعُ وَ أَمْرٌ بَيِّنٌ غَيُّهُ فَيُجْتَنَبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عِلْمُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَلَالٌ بَيِّنٌ وَ حَرَامٌ بَيِّنٌ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَم‏)[[4]](#footnote-4) ؛ این زمینه­ی کم کاری در حق حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام وجود نداشته چون صرف نظر از مقام بالای حضرت موسی شرائط زندگی ایشان اقتضا می کرد با جان و دل برای حضرت شعیب علی نبینا و آله و علیه السلام کار کند چون این مهریه بخشی از زندگی اش بوده است؛ ممکن است روایاتی که تجارت را بر اجاره دادن نفس ترجیح داده است نیز ناظر به همین مطلب باشد که چون زمینه­ی کم کاری وجود دارد ممکن است صاحب کار ذهنیت منفی نسبت به شما پیدا کند و دلچرکین باشد و همین دلچرکینی باعث رفتن برکت از مال شما و تنگ تر شدن روزی تان شود.

کسی که می خواهد مسئولیتی را به دوش بگیرد باید از خودش مطمئن باشد چون عقل انسان حکم می کند نباید در مرز هلاکت حرکت کرد لذا اگر شخصی از خودش مطمئن نیست کارش اشتباه است و عقل انسان یک حکم طریقی دارد که برای این که معصیت رخ ندهد نباید در مرز معصیت حرکت کرد و به دلیل وجود این حکم عقل و تغییر ناپذیر بودنش نمی توان گفت روایت دلالت دارد بر این که تمام احکام شرع گذشته حتی احکامی که عقلائی نیستد و جنبه­ی تعبدی دارند، در حق ما حجت است.

شاهد مطلب این است که در روایت قید شده که لا بأس به اذا نصح قدر طاقته و نصح قدر طاقته یعنی از دل و جان مایه گذاشتن.

خلاصه این که محل بحث در عمل به شرع سابق مواردی است که تعبدی بوده و احتمال نسخ دارد نه موارد عقلائی که نسخ ناپذیر است لذا این روایت دلالتی ندارد بر حجیت تمام احکام شرع سابق و علت تعبیر به اشعار نیز می تواند همین باشد.

وجه دیگری که اشاره کردیم این بود که روایت ناظر به زمینه کم کاری نیست بلکه ارشاد به سودمالی بیشتر در تجارت است ولی حتی این وجه نیز می تواند به دلیل این باشد که اگراشخاص خود را اجاره دهند حتی اگر هم کم کاری نکنند چون خیلی اوقات افراد کم کاری می کنند صاحب کار دلچرکین است و این دلچرکینی مایه­ی رفتن برکت از مال و کم شدن روزی می شود.

1. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 479 / باب الرغبة و الرهبة و التضرع و التبتل و الابتهال و الاستعاذة و المسألة ..... ص : 479 [↑](#footnote-ref-1)
2. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد / ج‏2 / 846 / دعاء آخر و هو دعاء الخضر ع ..... ص : 844 [↑](#footnote-ref-2)
3. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏2 / 546 / باب الدعاء في أدبار الصلوات ..... ص : 545 [↑](#footnote-ref-3)
4. الكافي (ط - الإسلامية) / ج‏1 / 68 / باب اختلاف الحديث ..... ص : 62 [↑](#footnote-ref-4)